



مجله علمی پژوهشی

سرزمین‌های جهان اسلام



بحرین (سرزمین مروارید) (۳)

ع. ر. امیردهی

چکیده:

سرزمین بحرین از زمان‌های گذشته شاهد انواع مبارزات بوده و درگیری‌های داخلی یا خارجی در آن رواج داشته است. آنچه در این میان اهمیت دارد جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین است که علل و عوامل سیاسی، اسلامی، اجتماعی و اقتصادی دارد.

جنبش‌های نشأت گرفته از زمینه‌های مذکور، اهداف و خواسته‌هایی را در پی داشته است که در این نوشتار به برخی از آنها پرداخته شده است. از میان حرکت‌های رهایی‌بخش، باید به بیداری اسلامی اخیر در منطقه به ویژه در بحرین اشاره کرد که حضور همه‌جانبه مردم از زن و مرد، پیر و جوان برای دادخواهی و دفاع از آزادی و صیانت دینی را به دنبال داشته است. سرکوب و وحشیانه مردم از سوی رژیم آل خلیفه با دخالت نظامی عربستان سعودی و حمایت آمریکا پرونده سیاهی را برای تاریخ بحرین رقم زده است.

واژگان کلیدی: بحرین، انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی، جنبش‌های سیاسی اجتماعی.

از جنبش‌های سیاسی - اجتماعی تا بیداری اسلامی

تاریخ کهن بحرین شاهد انواع مبارزات و کشمکش‌های قومی، طایفه‌ای، سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده است. پیش از آن که قدرت‌های بزرگ و استعمارگران وارد منطقه خلیج فارس و سرزمین مروارید گردند، حکومت‌های مختلفی سودای مروارید به گردن آویختن در سر داشتند و کم و بیش به هدفشان دست یافتند. از همین روست که جزایر ۳۵ گانه فعلی بحرین، ساکنان متفاوتی داشته است و گروه‌ها و طوایف مختلفی برای همیشه یا مدتی محدود بر آن خیمه زده، و ایامی را گذراندند. علاوه بر محدودیت و تنگناهای زیست‌محیطی برای اقامت دایم، نزاع طمّاعان و رقیبان، مردم این منطقه را به درگیری‌های کوتاه و بلندمدت کشانده است. آنچه که امروزه بر تارک همه جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین در طول تاریخش همانند مرواریدی می‌درخشد، انقلاب و حرکت مردمی اخیر است که از آن به «بیداری اسلامی» یاد می‌شود. این بیداری که از هویت اسلامی برخوردار است برخلاف جنبش‌های گذشته، رنگ و نژاد و طایفه خاصی را نمی‌شناسد. عموم مردم، اعم از شیعه و سنی، برای دستیابی به معنویت و برپایی حکومتی دینی و مردمی به قیام و انقلاب دست زدند. برای پی بردن به

بخشی از مسائل مربوط به بیداری اسلامی مردم بحرین - به تناسب این مقاله - به نکاتی پرداخته می‌شود.

الف - علل و عوامل جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین

هر پدیده اجتماعی به عنوان یک متغیر می‌تواند علل و عوامل متعددی داشته باشد. جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین نیز از این امر مستثنا نیست. این جنبش‌ها مجموعه‌ای از علل داخلی و خارجی دارد. البته علل و عوامل خارجی، بیش از آن‌که به طور مستقیم دارای اثر باشد، به صورت غیرمستقیم اثر داشته است. علل داخلی جنبش‌های اجتماعی اخیر بحرین در چهار علت سیاسی، اسلامی، اجتماعی و اقتصادی بیان می‌شود.

از بعد سیاسی، عواملی مانند انحلال مجلس ملی، فقدان آزادی‌های سیاسی، توسل دولت به سیاست سرکوب، صدور قوانین امنیتی شدید از سوی دولت و به طور کلی فقدان جوّ دموکراتیک اهمیت دارد. پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۷۱ امیر بحرین دستور تشکیل مجلس مؤسسان را داد تا این مجلس، پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کند. در سال ۱۹۷۳ قانون اساسی تهیه شد و به تصویب امیر رسید. طبق قانون اساسی، این کشور دارای سه قوه اصلی مقننه و مجریه و قضائیه بود. قوه مقننه در یک مجلس ملی جلوه‌گر می‌شد که طبق قانون، اعضای آن انتخابی و انتصابی بودند. نخستین انتخابات برای مجلس ملی در سال ۱۹۷۳ برگزار گردید و در پی آن در هفتم دسامبر ۱۹۷۳ مجلس تشکیل شده و شروع به کار کرد. این مجلس متشکل از سی نماینده و چهارده وزیر بود. در این مجلس، گروه‌های مختلف اسلامی، کمونیستی، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها، بعثی‌ها و تجار حضور داشتند. اسلام‌گرایان با نه نماینده در اکثریت بودند. از ابتدای تشکیل، این مجلس با دولت و وزرا اختلاف داشت، به ویژه سیاست‌های استبدادی شیخ خلیفه، رئیس دولت، به این اختلاف دامن می‌زد. در سال ۱۹۷۵ به خاطر بالا گرفتن ناآرامی‌ها دولت بحرین و امیر این کشور، قانونی را به نام «قانون امنیت ملی» برای تصویب تقدیم مجلس کرد، اما مجلس از تصویب آن امتناع ورزید. مجلس این اقدام امیر را که بدون مشورت با این نهاد صورت گرفته بود، توهین به مردم دانست. «قانون امنیت ملی» به دولت و وزیر کشور اجازه می‌داد تا هر شخصی را با کمترین سوءظنی نسبت به اخلاف در امنیت ملی، بازداشت و بدون محاکمه تا سه سال حبس کند. عدم تصویب این قانون در مجلس، بهانه کامل را به دست دولت و امیر داد تا مجلس را که از ابتدا با وجود آن موافق نبودند، منحل کنند. پس از عدم تصویب این قانون، دولت با یک ترفند سیاسی چهارده وزیر عضو مجلس و نیز نمایندگان موافق خود را از مجلس فراخواند و از آنان خواست تا در جلسات مجلس حضور پیدا نکنند؛ به اصطلاح سیاسی از تاکتیک آبستراکسیون استفاده کرد. از این رو، مجلس برای تصویب لوایح و قوانین دارای حد نصاب نمایندگان نبود. با فرا رسیدن تعطیلات تابستانی مجلس، مشاجراتی میان دولت و مجلس، در مطبوعات دنبال شد.

یک روز پس از شروع دوباره جلسات مجلس (۲۴ اوت ۱۹۹۵) امیر بحرین با صدور فرمانی، دستور تعطیلی مجلس را داد. در فرمان امیر بحرین آمده بود: «ما مجلس را منحل کردیم، چون ترس این داشتیم که وحدت و امنیت کشور از هم گسیخته شود. با این حال امر می‌کنیم که: ۱- انتخاب اعضای مجلس ملی تا صدور قانون جدید انتخابات به تأخیر می‌افتد؛ ۲- ماده ۶۵ قانون اساسی و نیز دیگر موادی که با ماده اول این فرمان مغایر باشد، ملغی است؛ ۳- طی این مدت که مجلس تعطیل است، مجلس وزرا (هیئت دولت) به کمک ما اداره این کشور را به عهده می‌گیرد؛ ۴- اجرای این فرمان بر عهده نخست‌وزیر است» (غسان، ص ۱۸۲). فرمان امیر بحرین، به کلی با روح قانون اساسی مغایر بود. طبق ماده اول قانون اساسی بحرین، تعطیلی قانون اساسی جایز نیست، مگر به صورت جزئی که در قانون به آن اشاره شده است؛ حال آن که فرمان امیر، بسیاری از مواد قانون را ملغی اعلام می‌کرد. از سوی دیگر، قانون اساسی پیشنهاد قانون جدید را تنها پنج سال پس از اجرای قانون موجود جایز می‌دانست، در حالی که از زمان تصویب قانون اساسی تا انحلال مجلس، پنج سال نگذشته بود. ماده ۶۵ قانون اساسی نیز بیان می‌داشت که امیر، تنها با ذکر دلایل خاص و موجه می‌تواند مجلس را منحل کند. اگر امیر مجلس را منحل کند، لازم است که انتخابات مجدد، حداکثر تا دوماه پس از انحلال برگزار شود. این ماده نیز مغایر با فرمان امیر بحرین بود (البته طبق قانون اساسی بحرین).

انحلال مجلس در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ش) به دستور شیخ عیسی، باعث شد قدرت به صورت انحصاری در دست آل خلیفه باقی بماند. با این حال، در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۱ش) مجموعه‌ای به نام «مجلس مشورتی»، مرکب از سی نفر که از سوی امیر منصوب می‌شدند، جای‌گزین پارلمان این کشور شد. این شورای مشورتی، از یک سو تحت تأثیر احیای مجلس انتخاباتی در کویت و از سوی دیگر تحت فشارهای سازمان‌های دموکراتیک بین‌المللی و فعالیت‌های جنبش‌های مخالف به وجود آمد، اما به دلیل وابستگی به خانواده حاکم و فقدان قدرت کافی برای قانون‌گذاری، نتوانست مشکلی را حل کند. این پدیده، یعنی فرار از قانون و نظام پارلمانی، یکی از مهم‌ترین عوامل بحران‌زا در نظام اجتماعی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بوده است. بحرین از جمله کشورهایی است که به خاطر استمرار سیاست شیخ‌سالاری، در کشور خود با موجی از بحران و ناآرامی روبه‌رو بوده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۵/۵/۳). چنین وضعیتی مشابه اوضاع نابسامان بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر بوده است.

فقدان آزادی‌های سیاسی و بسته بودن فضای سیاسی، عامل دیگری است که وقوع و گسترش ناآرامی‌ها را در بحرین در پی داشته است. در نتیجه این جو بسته سیاسی، مطبوعات اجازه نشر و رشد را ندارند. «ریشه همه این عوامل، یک مشکل ساختاری است در حالی که دولت و حکومت بحرین، دارای یک فرهنگ قبیله‌ای و شیخ‌سالاری است، مردم بحرین دارای فرهنگی شهرنشین و نوحوا هستند». همین امر باعث ایجاد نوعی بحران مشروعیت در ساختار حکومتی بحرین شده است. حکومت برای حل این بحران، به جای گفت‌وگو و مذاکره، به سیاست سرکوب و ایجاد فضای بسته سیاسی روی آورده است و این سرکوب، خود سبب ناآرامی‌های بیشتر شده است. مردم بحرین در پی عدم

دریافت پاسخ صحیح از جانب حکومت، به اقدامات خشونت بار دست زده‌اند. از این رو، فقدان روابط دوجانبه و گفت‌وگو بین حکومت و مردم، باعث شد تا حکومت و به ویژه وزارت کشور، به مردم و شهروندان این کشور، بدون کوچک‌ترین سوءظنی تعرض کنند. (مجتهدزاده، کیهان، ۱۳۷۵/۴/۵).

یکی دیگر از مهم‌ترین دلایل سیاسی گسترش ناآرامی‌های بحرین، صدور قوانین خشن از سوی دولت است. این قوانین که از مجرای غیر از مجلس صادر شده است، پذیرش مردم را در پی نداشته است؛ از این رو، به مقابله با آنها برخاسته‌اند. از مهم‌ترین این قوانین، قانون امنیت ملی (۲۴ اکتبر ۱۹۷۴) است. ماده اول این قانون، تأکید می‌کند که وزیر داخلی می‌تواند در صورت وجود دلایلی، فردی را که با کار یا گفته یا حرکتی یا ارتباط داخلی یا خارجی با کسی، در امنیت داخلی کشور اختلال ایجاد کند یا مصلحت‌های دینی و قومی دولت عرب یا نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را دچار اغتشاش کند یا بین مردم اختلاف بیندازد یا کارگران مؤسسات و شرکت‌ها را به شورش وادارد یا اعمال تخریبی مرتکب شود، بازداشت کند (عامل، ۱۹۹۹، ص ۳). تاکنون با استفاده از این قانون، عدّه زیادی از مخالفان دولت بحرین، بدون تشکیل دادگاه و تنها به اتهام برهم زدن امنیت ملی، محبوس و بازداشت شده‌اند که برجسته‌ترین این افراد، رهبران نهضت مردمی بحرین‌اند. بازداشت، زندانی کردن، شکنجه و کشتن این افراد، سروصدهایی را ایجاد کرده بود. اختناق سیاسی هر روز شدت می‌یافت و افراد حق اعتراض نداشتند.

قانون تابعیت (شانزدهم سپتامبر ۱۹۶۳)؛ قانون مجازات سال ۱۹۷۶ و اصلاحیه‌های سال‌های ۱۹۸۲، ۱۹۸۶ و ۱۹۹۷ آن؛ قانون مطبوعات (شانزدهم اوت ۱۹۷۹)؛ قانون تجمعات و تشکیل باشگاه‌ها، مصوب سال ۱۹۸۹؛ قانون کار؛ قانون ایجاد نظام مقاطعات، و قانون ایجاد نیروی انتظامی و پلیس امنیتی از جمله قوانینی است که آزادی‌های سیاسی و مدنی را در بحرین محدود کرده و باعث ایجاد ناآرامی و بروز اختلاف سیاسی در این کشور شده است. (ر. ک: تقریر حقوق الانسان فی البحرين، ۱۹۹۷). از بُعد اسلامی، دلایل زیادی در پیدایش حرکت مردمی بحرین نقش داشته است. البته سلسله علل و عوامل دینی مؤثر در این جنبش‌ها، دارای سیری نوسانی بوده است. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حرکت‌های اسلامی و به ویژه شیعی، دارای بیشترین فعالیت بودند. هدف عمده این حرکت‌ها در این دوره، رواج و گسترش ارزش‌های دینی بود. در این فاصله زمانی، جامعه اسلامی بحرین به شدت از سوی اندیشه‌های کمونیستی، مارکسیستی و مظاهر غیراخلاقی تمدن غرب به چالش فراخوانده شده بود. از یک سو متن اجتماع و زندگی اجتماعی دچار مفاسد اخلاقی و ضد ارزش شده بود و از سوی دیگر، افکار الحادی، به ویژه افکاری که از سوی شوروی سابق و چین تقویت می‌شد، در میان جوانان، دانشجویان و روشن‌فکران گسترش یافته بود. این امر باعث شده بود تا علمای اسلامی، احساس خطر کنند و از طریق ایجاد مراکز دینی و فرهنگی، فعالیت‌های دینی و فرهنگی خود را گسترش دهند. در این فرآیند، بیشترین نقش را علمای شیعه به عهده داشتند. مدارس دینی، مراکز آموزشی، هیئت‌ها و دسته‌های سینه‌زنی و روضه‌خوانی در ایام عزاداری امام حسین علیه السلام بهترین محل برای نشر و گسترش

فرهنگ دینی در سطح جامعه بود. این امر، از دو ناحیه دولت را تحت فشار قرار می‌داد؛ از یک سو، حکومت بحرین، یک حکومت سنی بود که فعالیت‌های مذهبی و شیعی را برنمی‌تافت، و از سوی دیگر، فعالیت‌های فرهنگی و دینی، باعث تقویت باور سیاسی و گرایش مردم به سوی نهادهای سیاسی می‌شد؛ امری که حکومت به شدت از آن هراس داشت. بنابراین، حکومت به شدت به مقابله با حرکت‌های دینی پرداخت. از جمله مهم‌ترین این اقدامات، تعطیلی بیدارگری اسلامی بود.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عامل دیگری بود تا انگیزه‌های دینی مردم بحرین در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد در داخل این کشور شکوفا شود. مردم بار دیگر، خواسته‌های اسلامی خود را در قالب فعالیت‌های سیاسی دنبال کردند. اواخر دهه ۱۹۷۰ و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این جنبش‌ها از مرحله اصلاحی به مرحله انقلابی وارد شدند. البته این دوران کوتاه‌مدت بود ولی اسلام‌گرایان در این دوره در حالت افراطی خود سعی در براندازی نظام و برقراری حکومت اسلامی داشتند. درک و شعور بالای مردم، آنان را وامی‌داشت که چند قدم از دیگر حکومت‌ها و مردم منطقه جلوتر باشند. شاید از همین رو باشد که آنان برقراری حکومت اسلامی را بر همه چیز ترجیح دادند.

بسته شدن مراکز دینی شیعی و جلوگیری از فعالیت علمای دینی و نیز تحت نظر بودن مساجد و حسینیه‌ها، عاملی مهم در برپایی ناآرامی‌های دینی در این کشور بوده است. از سوی دیگر، تعدی به ارزش‌های دینی و گسترش فساد و فحشا در بحرین، باعث تحریک و برانگیخته شدن جنبش‌های دینی در این کشور شده است. در نزد اعراب خلیج فارس، بحرین، «پاریس خلیج» محسوب می‌شود که در آن انجام هر کار ضداخلاقی ممکن است، به ویژه آن‌که پای توریست‌ها از کشورهای مختلف غربی و شرقی به منطقه باز شد و آنان فرهنگ خاص خودشان را ترویج دادند که با فرهنگ و آداب اسلامی ما ناسازگار بود.

از بُعد اجتماعی، تبعیض دامن‌گیر میان خانواده حاکم و دیگر طبقات از یک سو، و میان سنی‌ها و شیعیان از سوی دیگر، عامل مهم بسیاری از ناآرامی‌ها بوده است. در بحرین، دو دنیای متمایز از هم وجود دارد؛ یکی دنیای ثروتمند خانواده حاکم، دیپلمات‌ها، صاحبان شرکت‌ها و بانک‌های خارجی است. این اقلیت چند هزار نفری، در زندگی راحتی به سر می‌برند. دنیای دوم، شامل بیش از چهارصد هزار نفر از مردم بحرین است که در خانه‌ها و شهرهای کوچک و فقیر زندگی می‌کنند و از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم‌اند. مهم‌ترین تبعیض‌های اجتماعی، در سطح ادارات دولتی اتفاق می‌افتد. اعضای خانواده آل خلیفه، همواره در اخذ کارها و مقامات دولتی، بر دیگران مقدم‌اند و به هیچ روی به شایسته‌سالاری توجه نمی‌شود. در بحرین، بیشتر مناصب دولتی در دست خانواده حاکم است. این خانواده دارای مزایا و امتیازات خاصی است (از جمله حقوق ماهیانه و مادام‌العمر برای همه اعضای خانواده سلطنتی؛ معافیت از پرداخت مالیات و بهای خدمات دولتی، مانند برق و آب؛ اعطای بخش زیادی از اراضی زراعی به آنها و حق مصادره زمین‌هایی که نظر آنان را جلب می‌کند). دو قطبی شدن

جامعه، آن هم در مناطق یا کشورهایی که جمعیت بسیار محدودی دارند، خواه و ناخواه تأثیر زیادی بر وضعیت سیاسی - اجتماعی آن جامعه دارد. عکس‌العمل عموم مردم در مقابله با پدیده تبعیض و طبقه‌بندی اجتماعی امری طبیعی به شمار می‌رود. گرچه ممکن است این عکس‌العمل در زمان و موعدهای مقرر انجام نگیرد و به ظرف زمان مناسب‌تری نیاز داشته باشد.

اقدامات تبعیض‌آمیز دولت بحرین، به ویژه متوجه شیعیان است. آل خلیفه ضمن یک برنامه درازمدت، شیعیان را از مناصب حکومتی و مشاغل مهم دولتی دور نگه داشته است. در بحرین همواره نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی میان شیعیان و خانواده حاکم وجود داشته است؛ با این تفاوت که بدبینی و عدم اعتماد شیعه به هیئت حاکمه، به دلیل سنی بودن آل خلیفه نیست، بلکه به دلیل رفتار سوء و سوء مدیریت آنان در طول تاریخ بحرین است، در حالی که بدبینی هیئت حاکمه به شیعیان، به دلیل شیعه بودن و اصلیت ایرانی آنان است. (کیهان، همان). چنان‌که پیش از این (در قسمت‌های قبلی این نوشتار) اشاره شد، بخش قابل توجهی از ساکنان بحرین، ایرانی یا از نسل ایرانیان بوده‌اند. جدایی «بحرین» از سرزمین و قلمرو حکومت ایران، در قرن اخیر، به برخی از این اختلافات دامن زده و بهانه‌ای در دست حاکمان برای سرکوب مردم می‌باشد.

عوامل اقتصادی نیز در آرامی‌های داخلی بحرین دخیل بوده است. فقر و بیکاری، از مهم‌ترین عوامل اقتصادی مؤثر در جنبش‌های بحرین است. بحرین برخلاف دیگر کشورهای خلیج فارس، ذخایر نفتی ندارد. نفت اندک این کشور، در اوایل دهه ۱۹۹۰ تمام شد، از این رو، یکی از کشورهای فقیر محسوب می‌شود. کمک‌های مالی و غیرمالی عربستان و دیگر کشورهای خلیج فارس به این کشور هم بیشتر به خانواده حاکم و مرکز حاکمیت این کشور تعلق می‌گیرد، از این رو، دیگر مردم در مناطق مختلف، در وضعیت معیشتی سختی به سر می‌برند. از سوی دیگر، نرخ بیکاری در این کشور بالاست. این امر دو علت دارد: یکی قلت اقدامات اشتغال‌زایی دولتی و غیردولتی، و دیگری حضور گسترده کارگران خارجی ارزان‌قیمت. علاوه بر این، کارگران شاغل نیز بنا به دلایل مختلف، از جمله کاهش دستمزد و وضعیت نامطمئن شغلی، در ناآرامی‌های این کشور دست داشته‌اند. این کارگران با استفاده از حربه همیشه خود، یعنی راهپیمایی و اعتصاب، خواسته‌های خود را دنبال کرده و عرصه را بر حکومت تنگ کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین خواسته‌های این طبقه اجتماعی، ایجاد اتحادیه‌ها و سندیکاهای فعال کارگری است که دولت اجازه این کار را به آنان نمی‌دهد. در ماه ژوئن ۱۹۹۴ تعداد زیادی از کارگران و بیکاران بحرینی، در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی این کشور اجتماع کرده و خواهان بهبود وضعیت اشتغال شدند. این افراد، با وعده وزیر کار، مبنی بر ایجاد اشتغال و تأسیس اتحادیه‌های کارگری متفرق شدند، اما تاکنون وضع هم‌چنان ادامه دارد. البته جریان بیداری اسلامی، لزوماً به این معنا نیست که پای کارگران خارجی به میان کشیده شود گرچه آنان از این موقعیت به نفع خود بهره می‌جویند.

همچنین تلاش دولت برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، به دلیل نامتناسب بودن با جامعه بحرین، تاکنون راه به جایی نبرده و مشکلی از مشکلات اقتصادی را حل نکرده، بلکه بر دامنه ناآرامی‌ها افزوده است. اتحادیه بین‌المللی سندیکاهای کارگری عرب در تاریخ ۱۹۹۸/۳/۲۵ طی نامه‌ای به وزیر کار و امور اجتماعی بحرین، تأکید کرد که وی وعده‌های خود را در مورد حل مشکل بیکاری و دیگر مشکلات کارگران عملی کند. (عامل، پیشین، ص ۲). با روی کار آمدن شیخ حمد، پسر عیسی، تلاش‌هایی در جهت رفع این مشکل صورت گرفته است، اما مشکل همچنان ادامه دارد، به ویژه آن که وزیر کشور، برای تأمین امنیت ملی به شدت با برگزاری راهپیمایی و اعتصابات مخالف است. آخرین تلاش کارگران بحرین برای احقاق حقوق خود، به اوت ۲۰۰۰ برمی‌گردد که رئیس و اعضای کمیته عمومی کارگران بحرین، ضمن ارسال نامه‌ای به وزارتخانه‌های کار و کشور، خواستار بهبود وضعیت خود و تشکیل سندیکاها و کمیته‌های کارگری شدند. اما در ششم اوت، وزیر کشور با درخواست آنان مخالفت ورزید و برگزاری انتخابات تشکیل سندیکاها و کمیته‌های کارگری را به سال آینده موکول کرد. ضمن این که وزارت کشور از افراد امضا کننده نامه خواسته بود تا نامه و امضای خود را پس بگیرند، در غیر این صورت، به اتهام تهدید امنیت ملی، مورد تعقیب قرار خواهند گرفت. (خواجه: <http://www.vob.org/files/cticle...>)

به هرحال، از بُعد داخلی، عوامل زیادی در حرکت مردم بحرین، به ویژه در سال‌های اخیر نقش داشته است. گرایش مردم به فعالیت‌های سیاسی؛ سرکوبی تاریخی آنان به دست حکومت؛ رشد سیاسی مردم در پرتو جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی فعال؛ بالا رفتن میزان باسوادی؛ بالا رفتن نرخ فارغ التحصیلان آموزش عالی؛ مشکلات اقتصادی، مانند بیکاری؛ فساد اداری؛ گسترش مفاسد اجتماعی؛ نفوذ فرهنگ مبتدل غربی؛ بسته بودن فضای سیاسی؛ فقدان آزادی بیان؛ وجود جریان‌های سیاسی فعال مستقر در خارج کشور و رفع سوء تفاهم و اختلاف‌های موجود میان نیروهای اسلام‌گرای شیعه و سنی از یک طرف و میان اسلام‌گرایان و دیگر گروه‌های کمونیستی، ملی‌گرا و لیبرال‌ها از طرف دیگر و هم‌پیمانی آنان در قیام برای خواسته‌های دموکراتیک؛ ارتباط جهانی؛ تأثیر و تأثر فرهنگی؛ آزادی‌خواهی و احترام به آرا و خواست مردم و... از جمله علل و عوامل مهم گسترش و تداوم خیزش حرکت مردمی در بحرین است.

تأثیر عوامل و نیروهای خارجی نیز بر حرکت اجتماعی مردم بحرین مشهود است. در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود. البته این تأثیر، هم ممکن است از جهت سلبی باشد و هم از جهت ایجابی. یکی از مهم‌ترین دلایل بیرونی، وقوع انقلاب اسلامی ایران است. رهبری قاطع و بی‌مثال حضرت امام خمینی علیه السلام، دعوت همه امت اسلامی به بازگشت به اسلام اصیل و مقابله با هر نوع استکباری و دیکتاتوری تأثیر بسزایی میان مسلمانان منطقه داشته است و هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، گروه‌های اسلامی در سراسر جهان، حیاتی دوباره یافتند. بحرین نیز از این تأثیر مثبت مستثنا نبود. اگر چه تأثیر مشهود انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‌های بحرین، به صورت مقطعی بود و به

دلیل عملکرد افراطی، بدون برنامه‌ریزی و غیرمنسجم گروه‌های ناراضی، دولت بحرین توانست از حربه «تهدید انقلاب اسلامی ایران نسبت به امنیت منطقه خلیج فارس»، بیشترین استفاده را در سرکوبی جنبش‌های سیاسی - اجتماعی این کشور ببرد و کشورهای عربی نیز بیشترین تبلیغات منفی خود را بر ضد انقلاب اسلامی ایران سامان دادند، اما در باطن، این انقلاب و حوادث پس از آن، این آگاهی سیاسی را به مردم بحرین عطا کرد که برای استیفای حقوق خود به شیوه‌های متناسب با جامعه خویش توسل جویند و از اقدامات خشن و غیرعقلانی پرهیز کنند و به روش دموکراتیک روی آورند.

از سوی دیگر، عربستان به دلیل پیوندهای زیاد با حکومت آل‌خلیفه، همواره از این حکومت حمایت کرده و همه امکانات خود را برای سرکوبی جنبش‌های مردمی، در اختیار حکام کشور بحرین قرار داده است. در مقابل، برخی از نیروهای اسلام‌گرای عربستانی نیز در تحریک مردم بحرین نقش داشته‌اند. در جریان حادثه سال ۱۹۸۱ تعدادی از ۷۳ نفری که بازداشت شدند، تبعه عربستان بودند. همچنین ادعا می‌شود گروه حزب‌الله خلیج را که در ناآرامی‌های بحرین دست داشته است، یکی از بنیادگرایان عربستانی هدایت می‌کند.

گسترش دعوت به اقتصاد بازار، از اواسط دهه ۱۹۸۰ و آغاز برنامه‌های خصوصی‌سازی، نظام سیاسی و اقتصادی بحرین را نیز متحول کرد. روی‌آوری سرمایه‌های خارجی و فعالیت بانک‌های خصوصی در بحرین، نشانه بارزی از این تحول است که یکی از مهم‌ترین پیامدهای آن، ایجاد شکاف اقتصادی میان طبقات مختلف و به وجود آمدن دو طبقه فقیر و ثروتمند است. این پیامد، تأثیر زیادی بر وضعیت اجتماعی و اقتصادی بحرین داشته و ناآرامی‌هایی را در پی داشته است.

جنگ خلیج فارس نیز عامل مهمی در بروز ناآرامی‌های بحرین بوده است. مداخله ایالات متحده در امور داخلی کشور کویت و تحت فشار قرار دادن رهبران این کشور برای بازگشایی مجلس، مردم بحرین را به این فکر انداخت که آنان نیز می‌توانند با جلب حمایت‌های بین‌المللی و کشورهای دموکراتیک، نظام پارلمانی را در کشور خود احیا کنند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ناکامی در تطبیق عملی کمونیسم و تحول سریع سازمان‌های کمونیستی در اروپا، آسیا و آفریقای جنوبی و گرایش آنها به سوی دموکراسی، بار دیگر مردم بحرین را برای کسب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک خود مصمم کرد. ظهور نظام بین‌المللی جدید تک‌قطبی که لیبرالیسم و دموکراسی را شعار خود قرار داده بود نیز در این فرایند نقش مهمی داشت.

ب - اهداف و خواسته‌ها

جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، اگر چه در شرایط زمانی متعددی رخ داده و تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی دارد، اما کم و بیش خواسته‌های یکسانی داشته است. بیشتر این خواسته‌ها با ماهیت این جنبش‌ها متناسب بوده که تاکنون در خلال مباحث پیشین، به طور ضمنی به آنها اشاره شده است. در

این قسمت، مهم‌ترین خواسته‌ها و اهداف مردم و مخالفان دولت بحرین، به صورت خلاصه بیان می‌شود: اجرای اصلاحات سیاسی؛ اجرای اصلاحات اقتصادی؛ پرداختن به ارزش‌های اسلامی؛ عمل به قانون اساسی و احیای مجلس انتخابی؛ آزادی سیاسی و ایجاد فضای باز سیاسی؛ آزادی بیان و صدور اجازه انتشار روزنامه‌ها و مجلات گوناگون؛ مشارکت زنان در صحنه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی؛ حل مشکل بیکاری از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی؛ آزادی زندانی‌ها و بازداشت شدگان سیاسی؛ پرداخت غرامت به آسیب دیدگان ناآرامی‌ها، به‌ویژه خانواده‌های کشته شدگان و مجروحان؛ پایان دادن به اقدامات ناقض حقوق بشر و امضای عهدنامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر؛ مقابله با مظاهر فساد و فحشا که در پرتو فرهنگ غربی وارد کشور شده و ارزش‌های اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ مبارزه با فساد اداری؛ تأسیس دادگاه‌های صالحه و محاکمه متهمان، طبق قانون اساسی؛ الغای قوانین و نهادهایی که از طریقی غیر از قانون اساسی و مجلس ملی به وجود آمده است (مانند قانون امنیت ملی، قانون تابعیت، قانون مطبوعات، اداره امنیت ملی و . . .)؛ اخراج مستشاران و نیروهای نظامی و امنیتی خارجی؛ رفع تبعیض‌های اجتماعی، به ویژه تبعیض‌هایی که متوجه شیعیان است (از جمله، محرومیت شیعیان از استخدام در وزارتخانه‌هایی هم‌چون وزارت دفاع و امور خارجه و کشور)؛ صدور اجازه ورود به کشور برای افراد تبعیدی و دیگر مخالفان مقیم خارج؛ جلوگیری از بالارفتن قیمت‌ها و مهار تورم؛ افزایش حقوق کارمندان و کارگران و جلوگیری از ادامه سیاست سرکوب و آغاز گفت‌وگو و مذاکره و حل اختلاف‌ها از این طریق.

مردم بحرین، طی جنبش‌های اخیر، خواسته‌های خود را از راه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. راهپیمایی‌ها، اعتصابات و نوشتن طومارها، از جمله شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای پی‌گیری خواسته‌های مردم بحرین بوده است. از جمله مهم‌ترین طومارهایی که خطاب به دولت و امیر بحرین نوشته شده، عبارت است از طومار پانزدهم نوامبر ۱۹۹۲ که سیصد تن از علما و فعالان صحنه سیاسی بحرین آن را امضا کرده و طی آن، خواستار احیای قانون اساسی و مجلس شده بودند، و نیز طومار ۱۰ اکتبر ۱۹۹۴ با امضای چهارده تن از شخصیت‌های برجسته بحرینی؛ طوماری که ۳۱۳ تن از زنان بحرینی آن را امضا کردند، و مهم‌ترین آنها طومار فوریه ۱۹۹۴ که طی آن ۲۵۰۰۰ نفر از اتباع بحرین، خواستار اصلاحات دموکراتیک و بازگشایی مجلس ملی شدند. در بخشی از این طومار آمده است: «در حالیکه سرزمین ما (بحرین) از زمان انحلال مجلس در تاریخ بیست و ششم اوت ۱۹۷۵ تا امروز، در رنج و تعب قرار دارد، ملت بحرین از جناب امیر می‌خواهد تا از طریق گفت‌وگو و مذاکره، برای آینده میهنمان تصمیم بگیریم. از این رو، طوماری را که خواسته‌های دموکراتیک ما در آن است خدمت شما عرضه می‌کنیم و چنان‌که می‌دانید، احیای مجلس ملی یکی از مهم‌ترین خواسته‌های ماست و مجلس شورا که شما به تأسیس آن همت گماشته‌اید، جای خالی مجلس ملی و قانون اساسی را پر نمی‌کند.» (شهابی، ۱۹۹۷، ص ۲۵).

یکی دیگر از اقدامات مخالفان برای بیان خواسته‌ها و اهداف خود، صدور بیانیه‌های مشترک است. وجه مشترک این بیانیه‌ها، تأکید بر خواسته‌ها و اصول دموکراتیک است. در آخرین مرحله، مردم بحرین برای به دست آوردن خواسته‌های خود، به اقدامات خشونت‌بار دست زده‌اند. آتش‌سوزی‌ها و ایجاد انفجارها، نمونه‌ای از این اقدامات خشونت‌بار است که دولت در سرکوب آنها تعدادی را کشته و زخمی و بسیاری را بازداشت کرده است. اعتراض‌های مردم علیه بی‌عدالتی و استبداد آل خلیفه به صورت متناوب ادامه دارد. در سال‌های اخیر هم کیفیت و هم کمیت مخالفت مردم با رژیم آل خلیفه فزونی یافته است.

انقلاب اسلامی بحرین

جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بحرین، از ابعاد مختلف، تحت تأثیر معنوی تحولات ایران و به خصوص انقلاب اسلامی بوده است. به دلیل سابقه و قدمت جنبش‌های مردمی بحرین، پیش از وقوع انقلاب اسلامی نیز تحولات داخلی و منطقه‌ای ایران در این ناآرامی‌ها نقش داشته است. تا پیش از استقلال بحرین، دولت ایران با شکایت‌ها و اعتراضات خود به سازمان‌های بین‌المللی نسبت به حضور بریتانیا در بحرین و ممانعت این کشور از استمرار حاکمیت و مالکیت ایران بر بحرین، عرصه را بر دولت بحرین تنگ کرده بود و زمینه را برای جنبش‌های آزادی‌خواهانه فراهم می‌کرد. در این زمان، به ویژه به خاطر احساس تعلق زیاد مردم بحرین به ایران، این اقدامات ضد استعماری ایران، در تهییج مردم بسیار مؤثر بود؛ به طوری که در دهه ۱۹۶۰ حرکت‌های مردمی زیادی در این کشور به وقوع پیوست که دولت بحرین را در تنگنا قرار داد. به همین دلیل، در سال ۱۹۶۹ حاکم بحرین از اقدامات ایران در تشویق غیرمستقیم مردم برای برپایی راهپیمایی و ناآرامی‌ها به ستوه آمد و طی سفری به عراق، نزد آیت الله حکیم رفت و از ایشان خواست تا به شاه ایران بگوید که دست از ادعای مالکیت بر بحرین بردارد و از حرکت‌های دولت بحرین حمایت کند. (بحرانی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۸-۱۲۹). در سال‌های آخر دهه ۱۹۶۰ شاه ایران احساس کرده بود که دیگر بحرین از دست رفته است و تلاش‌های وی هم راه به جایی نخواهد برد. از این رو، در سال ۱۹۶۹ در سفری به هندوستان بیان داشت که: «بحرین از لحاظ استراتژیک، اهمیت زیادی برای ایران ندارد و از لحاظ اقتصادی هم گرفتن آن جز هزینه‌های جدید برای دولت، حاصل دیگری نخواهد داشت و مهم‌تر از همه این‌که بازپس‌گیری بحرین، موجب نگرانی شدید امنیتی برای سربازان ایران خواهد بود که از هر گوشه ممکن است به سوی آنها شلیک شود.» (مجتهدزاده، ش ۷۷-۷۸).

با استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱ دو دولت ایران و بحرین، روابط گسترده‌ای را با هم آغاز کردند. از این رو، ایران در سطح دولت، با جنبش‌های بحرین، نفیاً و اثباتاً تعاملی نداشت. اما به دلیل گسترش فعالیت‌های فرهنگی گروه‌های دینی و به ویژه شیعیان، برخی گروه‌ها همانند «جمعیت بیدارگری

اسلامی» در بحرین، در بیداری مردم نقش مهمی را بازی می‌کردند. وقوع انقلاب اسلامی در ایران، مقامات بحرینی را به شدت نگران کرد. دلایل نگرانی، ترس از اعاده حاکمیت ایران بر بحرین و خطر گسترش حرکت انقلابی شیعی ایران به این کشور بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در یازدهم فوریه سال ۱۹۷۹ موج انقلاب به شکلی فراگیر در میان کشورهای عربی کرانه خلیج فارس گسترش یافت. این حادثه، به ویژه در کویت و بحرین و عربستان مشهود بود. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، مردم این کشورها به صورت خودجوش راهپیمایی‌ها و تجمعات زیادی در حمایت از انقلاب اسلامی برپا کردند.

سال ۱۹۷۹ برای بحرین، سالی مملو از ناآرامی و درگیری بود. در هر گوشه از کشور، راهپیمایی‌هایی صورت می‌گرفت. مردم خواهان مشارکت در تعیین سرنوشت خود و تعدیل حکومت آل‌خلیفه بودند. حرکت اسلامی بحرین را در این دوره، دو دسته از علما رهبری می‌کردند: دسته نخست، علمای بحرین که دارای تابعیت بحرینی بودند و هیچ نوع وابستگی نسبت به ایران نداشتند. البته این افراد هم از انقلاب اسلامی استقبال کردند، اما تلاش نمودند حرکت مستقلی را ادامه دهند. از جمله این افراد، شیخ محمد العکری، شیخ علی عصفور و شیخ جاسم قنبر بودند. دسته دوم، علمایی بودند که برخی از آنها اصلیت عراقی داشتند که با پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کردند در کشورهای چون بحرین و کویت، رهبری جنبش‌های مردمی را به دست گیرند.

مهم‌ترین راهپیمایی مردم بحرین راهپیمایی گسترده روز جمعه بیست و سوم فوریه سال ۱۹۷۹ بود که از حسینیه‌ها و مساجد شروع شد و تا مرکز شهر منامه (پایتخت بحرین) ادامه یافت.

در تاریخ هفتم ژوئیه سال ۱۹۷۹ شیخ العکری نامه‌ای به امیر و نخست‌وزیر نوشت. در این نامه خواسته شده بود تا دولت در زمینه اصلاحات سیاسی و پرداختن به ارزش‌های اسلامی، اقدام کند. اما حکومت بحرین، به درخواست این رهبر روحانی توجهی نکرد. ده روز بعد، وی نامه دیگری نوشت و ضمن یادآوری نامه اول، تجاهر دولت را امری ناپسند دانست. در پی این نامه و فشارهای مردمی، برای پرداختن به ارزش‌های اسلامی و جلوگیری از گسترش مفاسد و مظاهر ضد دینی، امیر بحرین، طی نامه‌ای به مسئولان صدا و سیمای این کشور دستور داد تلویزیون از پخش برنامه‌های مغایر با عفت عمومی خودداری کند. در سال ۱۹۷۹ دولت بحرین اظهارات فردی که ادعای مالکیت بر بحرین را مطرح کرده بود، بهانه قرار داد. این مسئله باعث شد تا دولت بحرین، از یک سو از نیروهای خارجی و به خصوص آمریکا و عربستان کمک بخواهد و حضور نیروهای خارجی را در سرزمین خود و منطقه خلیج فارس هموار کند، و از سوی دیگر، بهانه لازم را برای سرکوب جنبش‌های مردمی به دست آورد. حادثه دیگری که توهّم دست داشتن ایران را در ناآرامی‌های بحرین تقویت می‌کرد، به دستگیری حدود هفتاد نفر از مخالفان دولت بحرین مربوط می‌شود که در دسامبر سال ۱۹۸۱ در یک اقدام جمعی، خواهان سرنگونی دولت بحرین شدند. ادعا می‌شد این افراد، به جبهه اسلامی آزادی‌بخش بحرین وابسته هستند که از سوی علمای شیعی و از داخل ایران رهبری می‌شود. این حادثه، ایران را

بیش از پیش به دخالت در ناآرامی‌های بحرین متهم کرد. مطبوعات غربی و عربی و به ویژه آمریکا و عربستان سعودی، در این خصوص بسیار تلاش کردند. این حادثه، نگرانی عمیق دو کشور عربستان و بحرین را برانگیخت که به عقد پیمان امنیتی مشترکی به نام «سپرخلیج» در دسامبر ۱۹۸۱ منجر شد. عمق هراس سعودی‌ها را می‌توان از اتهاماتی که شاهزاده نایف، وزیر کشور عربستان، علیه ایران مطرح نمود، درک کرد. وی سخنانی شدیدالحنی بر ضد ایران بیان نموده و به همه کشورهای خلیج فارس، پیشنهاد کمک امنیتی داد. (دکمجیان، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶). و این در حالی بود که ایران به شدت این اتهامات را رد کرد.

روشن است که با وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ش (۱۹۷۹م)، منطقه خلیج فارس دچار تغییر استراتژیک جدیدی شد که کاملاً با قبل متفاوت بود و به دلایل متعدد زمینه‌های تعارض و اختلاف در روابط بین ایران و عربستان سعودی و کل کشورهای محافظه‌کار منطقه توسعه یافت. کشورهای حاشیه خلیج فارس از استراتژی صدور انقلاب ایران به کشورهای خود اظهار نگرانی کردند. در طول دهه ۱۹۸۰م اظهارات متعدد مقامات جمهوری اسلامی ایران و ایراد اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های منطقه مبنی بر کنار گذاشتن شئون اسلامی و آلت دست شدن برای ابرقدرت‌ها، بی‌اعتمادی رهبران سعودی به مقاصد ایران را در پی داشت و در مقابل، عربستان سعودی نیز علیه منافع امنیتی ایران در سیستان و بلوچستان اقداماتی را آغاز کرد که با آموزش برداشت‌های مذهبی وهابی در جهت ایجاد تفرقه در جنوب شرق ایران همراه بود. (حافظنیا و رومنیان، ۱۳۸۴، ص ۷۱). چنین کارهایی، علاوه بر ایجاد بدبینی‌ها، دامنه آتش کینه و ستیزه‌جویی را شعله‌ورتر کرده، طمع قدرت‌های خارجی برای دخالت در منطقه را بیشتر می‌کرد.

پس از طی شدن یک دوره نسبتاً آرام، در سال ۱۹۹۶ بار دیگر سیل اتهامات متوجه ایران شد. یکی از ادعاها این بود که ایران در یک اقدام طراحی شده، قصد براندازی رژیم آل‌خلیفه را در بحرین داشته است. دولت بحرین ادعا کرد که یک گروه توطئه‌گر به نام «حزب الله» را دستگیر کرده و مدعی شد که این گروه از سوی ایران تجهیز و حمایت شده و قصد براندازی نظام حکومتی بحرین را داشته است. در پی این حادثه، روابط دو کشور بار دیگر تیره شد و دو کشور سفرای خود را فراخواندند. طی این حادثه، مقامات بحرینی با استفاده از وسایل تبلیغاتی، حمله وسیعی را بر ضد ایران شروع کردند. نخست‌وزیر بحرین، ضمن بیان این‌که بیکاری و مشکلات اقتصادی در همه جای عالم وجود دارد، علت اصلی آشوب‌های داخلی بحرین را ایران خواند. ولیعهد بحرین نیز در این جریان، بر همین عقیده بود. وزیر اطلاعات بحرین نیز بیان داشت که جنبش‌های بحرینی، متعلق به یک گروه اندک است که امکانات و وسایل را از بیرون کشور به دست می‌آورند. وی مدعی شد که شواهد و مدارکی در دست است که دخالت ایران را در این حوادث نشان می‌دهد. (بحرانی، پیشین، ص ۱۳۱).

دولت ایران نیز در پاسخ به اتهامات دولت بحرین و دیگر کشورهای عربی و غربی، ضمن رد کردن اتهامات واهی این کشورها بیان کرد که دولت بحرین در پاسخ به ناراضیاتی مردم و فرار از

واقعیت، به متهم کردن ایران اکتفا می‌کند. ایران گفت که بر خلاف تصور حاکمان بحرینی که سعی می‌کنند برای پوشاندن ضعف خود، حوادث این شیخ‌نشین را به بیرون از مرزها نسبت دهند، ریشه این ناآرامی‌ها را باید در داخل این جزیره کوچک حوزه جنوبی خلیج فارس جست‌وجو کرد. بحران بحرین، در ساختار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این کشور ریشه دارد و تا زمانی که این ساختار بر پایه فرمانروایی مطلق یک خانواده اشرافی بر یک ملت استوار باشد و دگرگون نشود، نمی‌توان به بهبود اوضاع امید داشت. (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۷۴/۱۱/۲۶).

هم‌چنین، مخالفان دولت بحرین نیز وجود هرگونه ارتباط خارجی را نفی می‌کنند. آنان همواره اعلام کرده‌اند که ما نه تنها بیکاری را عامل اصلی حوادث کشورمان نمی‌دانیم، بلکه ایران را نیز پشت پرده حوادث بحرین مشاهده نمی‌کنیم، زیرا مخالفان، هیچ‌گاه در شعارهای خود، خواهان برقراری روابط با ایران یا خواهان تشکیل جمهوری اسلامی مانند آن‌چه در ایران است نبوده‌اند، بلکه خواسته مردم بحرین این است که خانواده حاکمه ما را نیز انسان بداند و به ما نیز حق مشارکت دهد. ما به همه گفته‌ایم که مردم بحرین در مطالبه حقوق خود، دنباله‌رو کسی نیستند و باز هم می‌گوییم که بزرگ‌ترین اشتباه دولت این است که شیعیان و مردم بحرین را دنباله‌رو ایران می‌داند، درحالی که آنان به عربیت بیش از اسلامیت پای‌بندند. بنابراین، نمی‌توان گفت که حرکت مردم بحرین، نوعی بنیادگرایی افراطی است که از سوی ایران حمایت می‌شود. هدف بحرین از این اتهامات، توجیه اقدامات خود است. متهم کردن ایران در حوادث بحرین، دنباله سیاست ایران‌زدایی انگلیس و دیپلماسی کهن «تفرقه بینداز و حکومت کن» این کشور است. دولت بحرین، طبق این سیاست و دیپلماسی، از یک طرف ایران را عامل اصلی حوادث بحرین می‌داند و از سوی دیگر شیعیان بحرین را تحت فشار قرار می‌دهد و با این اتهام که شیعیان خواهان سرنگونی نظام حاکم‌اند، به سرکوب حرکات آنها می‌پردازد. لازمه این سناریو این است که عربستان نیز نقش خود را در سرکوب جنبش‌های مردم بحرین بازی کند. توجیه عربستان این است که امنیت بحرین، امنیت عربستان است، از این رو هر چیزی که بحرین را تهدید می‌کند، عربستان را تهدید کرده است. (بحرانی، پیشین، ص ۱۳۲).

بنا به گفته مخالفان دولت بحرین و رهبران حرکت‌های مردمی: «اگر قرار است حرکتی از خارج حمایت شود، دارای ویژگی‌های خاص خواهد بود که آن ویژگی‌ها این ارتباط را نشان می‌دهد. از این جهت، حرکت‌های مرتبط با خارج باید دارای عمر کوتاهی باشد، زیرا مصالح و منافع دولتی که حمایت می‌کند، چنین اقتضایی دارد. در حالی که انتفاضه مردم بحرین دارای تاریخی طولانی است. هم‌چنین شعارها و اهداف حرکت حمایت شده از خارج، باید در خدمت قدرت حمایت‌کننده باشد. این ویژگی هم بر حرکت مردمی بحرین منطبق نیست. بنابراین، آن‌چه در بحرین می‌گذرد، پدیده‌ای مستقل از عوامل خارجی و برخاسته از علل و اسباب داخلی است که برخی از آنها سیاسی و برخی دیگر اقتصادی است» (البلاد، ۱۹۹۶/۳/۱۱؛ العالم، ش ۵۳۰). گرچه ما معتقدیم آن‌چه از سال گذشته تا به حال در بحرین رخ داده و می‌دهد، اسباب و زمینه‌های دینی دارد. به عبارت دیگر، خواسته مردم بیش از آن که رنگ

اقتصادی داشته باشد، رنگ دینی دارد. حاکمیت دینی و احیای ارزش‌های اسلامی و رعایت حقوق دینی شهروندان از جمله شعارهای اصلی معترضان بحرینی است. آن‌چه که مردم مسلمان بحرین در ماه‌های اخیر به صورت شعار در خیابان‌ها یا با حضور در مساجد و نماز جمعه‌ها و . . . بیان کرده‌اند، بازگشت به اسلام و احیای سنن اسلامی و اجرای عدالت و نفی هرگونه ظلم و ستم بوده است.

البته دولت بحرین برای مقابله با خواست مردم و اثبات ادعاهای خود دلایلی نیز دارد. یکی از این دلایل، اکثریت جمعیت شیعه این کشور است. شیعیان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی در اعتراض به رفتار غیرعادلانه و تبعیض‌آمیز حکام خود دارند. این فرض غیرمنطقی همیشه وجود داشته است که شیعیان، بنیادگرایان رادیکال‌اند. حتی ادعا می‌شود که شیعیان ستون پنجم این کشورها هستند. در بحرین نیز بیش از نیمی از جمعیت کشور، شیعه و با خانواده حاکم بیگانه‌اند. دلیل اصلی این بیگانگی، تاحدی به اصلیت ایرانی آنان برمی‌گردد. به این ترتیب، در میان شیعیان بحرین، همیشه احساساتی در طرفداری از ایران وجود داشته است. (دکمجیان، پیشین، ص ۲۸۶). اینها نمونه‌هایی از ادعاهای بی‌اساس رژیم آل‌خلیفه است.

حکومت بحرین در سال ۱۹۸۰ تعداد زیادی از شیعیان ایرانی مقیم بحرین را در یک کشتی نشانده و بدون رعایت هیچ‌گونه فرایند قانونی، از کشور اخراج و روانه ایران کرد. پیروزی انقلاب اسلامی، بهانه‌ای شد تا بسیاری از شیعیان این کشور دستگیر و از کشور اخراج شوند یا از ادامه تحصیل بازمانند و از سفر به دیگر کشورها منع شوند و به طور کلی در محدودیت قرار گیرند. این سیاست، باعث شد تا بسیاری از شیعیان بحرین، به کشورهای آمریکا، استرالیا، انگلستان، لبنان، سوریه، دانمارک و ایران مهاجرت کنند. عده‌ای از این افراد، در سال ۱۹۹۸ در بازگشت به کشور خود، به بهانه بازجویی جزئی، به مدت طولانی بازداشت و سپس به خارج تبعید شدند. دولت بحرین در سال‌های پس از انقلاب ایران، بسیاری از مراکز دینی شیعیان را تعطیل کرده است. به راستی با این سرکوب و ایجاد رعب و وحشت می‌توان رژیم آل‌خلیفه را رژیمی اسلامی و آزادی‌خواه و . . . قلمداد نمود؟!

دلیل دیگر برای این اتهامات، ترس از تکرار ادعای مالکیت ایران بر بحرین است. مقامات این کشور، با متهم ساختن ایران به دخالت در ناآرامی‌های داخلی خود، سعی می‌کنند ایران را به انزوا کشانند تا مبادا بار دیگر ادعای حاکمیت بر این کشور را تکرار کند. این در حالی است که ادعای مالکیت ایران، از زمان استقلال این کشور، یعنی از سال ۱۳۴۹ به بعد، منتفی شده است. سابقه ادعای تاریخی ایران در مورد حاکمیت بر بحرین و دگرگونی‌های روی داده در روابط ایران و بحرین و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ادامه تحول تدریجی جغرافیای سیاسی خلیج فارس به سود خواسته‌های ژئوپولیتیک عربستان سعودی در منطقه بوده است. خواسته ژئوپولیتیک عربستان، ضمیمه کردن همه کشورهای عربی کوچک واقع در حاشیه خلیج فارس به خود است. بحرین، بدون شک در مسیر تبدیل شدن به سرزمینی وابسته به عربستان سعودی قرار گرفته

است و هر چه هراس آفرینی بر پایه افسانه هدف‌های سرزمینی و انقلابی ایران در منطقه بیشتر شود، راه این دگرگونی ژئوپولیتیک برای سعودی‌ها هموارتر خواهد شد. (مجتهدزاده، ش ۷۱-۷۲).

در حالی که دولت بحرین، همیشه برای توجیه سیاست قلع و قمع خود در رویارویی با جنبش‌های این کشور، دولت‌های خارجی را متهم می‌کرده است؛ برای نمونه، هنگامی که در سال ۱۹۷۲ خواست ضربه بزرگ وارد آورده بر جبهه مردمی بحرین (الجبهة الشعبیه) را توجیه کند، ادعا کرد که این جبهه با عدن در ارتباط است و قصد توطئه برای براندازی حکومت‌های خلیج فارس را داشته است. دولت بحرین، همین ادعاها را در سال ۱۹۷۵ نیز متوجه جبهه مردمی کرد. در سال ۱۹۷۴ نیز «جبهه آزادی‌بخش ملی» را به دست داشتن در یک توطئه حمایت شده از سوی شوروی متهم نموده و سران آن را بازداشت کرد. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در لبه تیز اتهامات دولت بحرین قرار گرفت. پیش از انقلاب اسلامی ایران، حکومت بعث عراق نیز به دست داشتن در این جنبش‌ها متهم بود، اما در سال ۱۹۸۰ کوشش شد تا رد پای ایران در این ناآرامی‌ها جست‌وجو شود. این تلاش‌ها تنها برای دور ساختن توجه منطقه‌ای و بین‌المللی از حقایق و واقعیت‌هاست. حقیقت این است که جنبش‌های مردمی بحرین، تاریخی به مراتب کهن‌تر از تاریخ حکومت بعث عراق و جمهوری اسلامی دارند. با توجه به سیاست‌ها و برخوردهای سیاسی جاری درمی‌یابیم که ایران و هیچ کشور دیگری در بستر جنبش‌های سیاسی بحرین دخالتی ندارد. هر تبلیغی غیر از این، فقط سبب خدشه‌دار شدن چهره تابناک صد ساله جنبش‌های مردمی بحرین خواهد شد.

حرکت اسلامی بحرین که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حیاتی دوباره یافته بود، برای پیشبرد مقاصد خود تلاش زیادی کرد. اما با سخت‌گیری دولت نسبت به شیعیان و حرکت‌های شیعی و تعطیلی مراکز دینی و فرهنگی آنان (از جمله جمعیت بیدارگری اسلامی) فعالیت اسلام‌گرایان از سال ۱۹۸۴ به بعد، به سردی گرایید. آخرین تلاش اسلام‌گرایان - پیش از پیدایش بیداری اسلامی اخیر در منطقه - در سال ۱۹۹۶ اقدام حزب الله بحرین بود، اما باز هم راه به جایی نبرد. حتی نویسندگان منصف غربی نیز بر این عقیده‌اند که جنبش‌های بحرین داخلی بوده و خاستگاه آنها خارجی نبوده است به گونه‌ای که حتی اگر هم می‌خواستند تلاشی در این زمینه بکنند موفق نبوده‌اند. (فولر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷).

میزان جاذبه انقلاب اسلامی ایران برای جنبش‌ها و گروه‌های مسلمان در جهان عرب، طی ده سال گذشته دچار نوسان شده است. در حالی که از جذابیت انقلاب اسلامی برای گروه‌های شیعه در کشورهای عرب کمتر کاسته شده است، برخی از گروه‌های اسلام‌گرای سنی، بر خلاف سال‌های اولیه، علاقه چندانی به آن نشان نمی‌دهند. گذشته از آن، برخی از این گروه‌ها (مانند اخوان سوریه و برخی از اسلام‌گرایان مصر) بر خلاف اوایل، نه تنها به ستایش از انقلاب نمی‌پردازند، بلکه با دید انتقادی به آن می‌نگرند. این بی‌تفاوتی و عدم توجه جنبش‌های اسلامی عربی به انقلاب ایران، دلایل

متعددی دارد. یکی از این دلایل را که اهمیت زیادی دارد، باید در رابطه میان جنبش‌های مذکور با رژیم‌های عرب از یک طرف، و کیفیت روابط آن رژیم و انقلاب اسلامی از طرف دیگر جست‌وجو کرد. از آن‌جا که بیشتر کشورهای عرب، از تأثیر انقلاب بر جوامع داخلی خود نگران‌اند و از منازعه‌طلبی جمهوری اسلامی ایران با خود ناراضی‌اند، مانع انتشار اخبار و تحولات انقلاب اسلامی ایران در کشورهایشان می‌شوند.

به علاوه، برای جلوگیری از گسترش احساسات اسلام‌گرایانه رادیکال طرفدار انقلاب ایران، به مبارزه تبلیغاتی وسیعی با جمهوری اسلامی دست می‌زنند و نشریات رسمی آنان صرفاً به انتشار مسائل منفی در مورد انقلاب می‌پردازد. از این گذشته، این دولت‌ها در برابر هر نوع اظهار نظر مثبت گروه‌های اسلامی در مورد انقلاب ایران، به شدت واکنش نشان می‌دهند. از این رو، جنبش‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا در این کشورها برای در امان بودن از عواقب ناشی از طرفداری انقلاب اسلامی ایران، از هرگونه اظهار نظر مثبت در مورد آن خودداری می‌ورزند. از آن‌جا که تبلیغات گسترده مطبوعات عرب و غرب در مورد تحولات ایران و مسائل داخلی انقلاب آن، تصویری منفی از جمهوری اسلامی ارائه کرده است، دولت‌های عرب به هنگام لزوم، برای سرکوب و تحت فشار قرار دادن گروه‌های اسلامی مخالف، مدعی وجود روابط گسترده میان آن گروه‌ها و انقلاب اسلامی ایران شده‌اند.

علاوه بر این، مسائل دیگری نیز باعث شده است که جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، اصولاً خط مشی جمهوری اسلامی را دنبال نکنند. تا پیش از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران، بیشتر گروه‌های اسلام‌گرا از جنگ ایران و عراق و ادامه آن گلایه داشتند. از نظر آنها سیاست ایران برای ادامه جنگ، قابل قبول نبود، چون آنها ایران و عراق را دو ملت مسلمان می‌دانستند که جنگ میان آنها به نفع کفار و صهیونیست‌ها تمام می‌شد. البته پذیرش قطع‌نامه از سوی ایران، در تبلیغات جهانی و عربی، به عنوان ضعف انقلاب اسلامی و شکست آن در برابر عراق تلقی شد. از نظر آنها نتیجه جنگ می‌توانست نقش عمده‌ای در رشد یا کاهش حرکت‌های اصول‌گرایانه اسلامی داشته باشد. از نظر عده‌ای از آنها پیروزی ایران بر عراق، پیروزی بسیار مهمی برای گروه‌های اسلامی معاصر بود، اما پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ از قدرت موج اسلام‌گرایی، به ویژه در جهان عرب، کاست.

اختلافات، ناآرامی‌ها و برخوردهای داخلی ایران نیز نقش مهمی در این خصوص داشت. اما نفوذ معنوی انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز رشد سیاسی - دینی مسلمانان شده است، به گونه‌ای که آنان را تشویق و ترغیب نمود که دیکتاتورها را یکی پس از دیگری به ذلت و خواری کشانند. از این رو به خوبی می‌توان ادعا نمود که آینده انقلاب و جمهوری اسلامی، تعیین‌کننده میزان تأثیر و نفوذ آن در میان گروه‌های اسلام‌گراست. اگر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، از انسجام درونی برخوردار باشد و بتواند مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را حل کند و جامعه‌ای الگو از هر جهت معرفی نماید، بدون شک، تأثیر بسیار زیادی بر رشد گروه‌های اسلامی و طرفداران جنبش‌های اسلام‌گرا در جهان عرب باقی خواهد گذاشت. البته دو دولت ایران و بحرین، در مسیر اقدامات

دیپلماتیک خود، همواره خواهان از سرگیری و گسترش روابط بوده‌اند. نخستین اقدام عملی در این خصوص، به بیست و هفتم سپتامبر ۱۹۹۶ برمی‌گردد که وزیر خارجه بحرین با همتای ایرانی خود در نیویورک دیدار کرد. این نخستین ملاقات دو مقام بلندپایه پس از انقلاب اسلامی ایران بود. اما دو طرف در زمینه اختلافات خود به توافقی دست نیافتند.

البته بروز تحولات جدید در روابط خارجی و سیاست‌های داخلی ایران نیز در این فرایند نقش مهمی داشته است. از بُعد داخلی، ایران گام‌های زیادی را به سوی توسعه اقتصادی و سیاسی برداشته است. از بعد خارجی و بین‌المللی نیز سیاست تشنج‌زدایی در اولویت قرار گرفته است که هر دو امر، سبب کاهش فشارهای خارجی و یکی از مهم‌ترین این فشارها، یعنی اتهام تروریسم، بر ایران بوده است. از این رو، از بُعد خارجی و منطقه‌ای ایران تلاش زیادی کرده است این اتهام را از خود دفع کند. چنان‌چه در همین راستا وزیر خارجه بحرین، محمد ابن مبارک آل خلیفه، در تاریخ سیزدهم اردیبهشت ۱۳۷۸ (سوم مه ۱۹۹۹) به دعوت رسمی سید کمال خرازی، وزیر امور خارجه ایران، در رأس یک هیئت بلند پایه سیاسی، اقتصادی و نفتی، وارد تهران شد. در پایان گفت‌وگوهای دوازده‌روزه این هیئت با مقامات ایرانی، وزیر امور خارجه ایران اعلام کرد که با سفر وزیر امور خارجه بحرین و تبادل سفرا بین منامه و تهران، فصل جدیدی در روابط میان دو کشور آغاز شده است. البته چنان‌که اشاره شد این روند همواره در فراز و نشیب بوده و هیچ‌گاه نتوانسته آرامش کامل پیدا کند.

در مجموع باید یادآور شد که درباره انقلاب اسلامی و جنبش‌های مردم بحرین، دو بحث وجود دارد؛ یکی بحث تأثیرپذیری و الهام‌گیری و دیگری بحث مداخله ایران در این حوادث و وابستگی این جنبش‌ها به ایران. درباره مسئله اول، نمی‌توان منکر تأثیر انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده و متغیری جدید در تحولات و محاسبات بین‌المللی و منطقه‌ای شد. انقلاب اسلامی، هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای، دارای تأثیرات و بازتاب‌های زیادی بود. تأثیر انقلاب در حوادث بحرین، طی سال ۱۹۷۹ به صورت کوتاه‌مدت در راهپیمایی‌ها و اعتراضات مردمی جلوه‌گر شد و در درازمدت نیز روحیه شجاعت و قیام برای خواسته‌های خود را در آنان دمید.

اما درباره مسئله دوم، باید توجه داشت که دولت ایران در ناآرامی‌های داخلی این کشور دخالت نداشته و تاکنون مسئولیت ناآرامی‌های این کشور را به عهده نگرفته است. این در حالی است که دولت ایران، بحرین را به عنوان یک کشور مستقل شناخته است و طبق اصول پذیرفته شده بین‌المللی، به خود حق دخالت در امور داخلی دیگر کشورها را نمی‌دهد. جمهوری اسلامی ایران طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی سیاست خود را بر پایه عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمخرب استوار کرده است. اصل ۱۵۴ نیز تصریح می‌کند که جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. هم‌چنین استقرار صلح، ثبات و امنیت در منطقه یکی از

اولویت‌های اساسی جمهوری اسلامی ایران است و ایران کاملاً واقف است که بی‌ثباتی در منطقه بیش از آن‌که به زیان کشور دیگری باشد به نفع ایران نیست. اتهام دخالت ایران در حوادث داخلی کشور بحرین را بیشتر دولت بحرین و برخی از کشورهای عربی و غربی، به‌ویژه عربستان و آمریکا مطرح کرده‌اند. حقیقت این است که این کشورها در طرح این ادعا، بیش از آن‌که به واقعیت امر توجه داشته باشند، خواهان ایجاد مسئله برای جمهوری اسلامی ایران‌اند، تا بدین وسیله، به اهداف خود برسند. چنان‌چه وزارت امور خارجه آمریکا محرک اصلی آشوب‌ها و ناآرامی‌های داخلی بحرین را ایران دانسته و به دولت بحرین قول داده تا در مقابل این اقدام‌ها، از آنها حمایت خواهد کرد. سیاست‌مداران آمریکایی همواره می‌کوشند زمینه وارد کردن اتهام به جمهوری اسلامی را زنده نگه دارند. به گفته روزنامه هرالد تریبیون (پنجم مارس ۱۹۹۵) «اگرچه ممکن است ایران دخالتی در رویدادهای سیاسی بحرین نداشته باشد، ولی به سود غرب خواهد بود اگر زمینه این اتهام زنده و آماده نگه داشته شود» تا بتواند از آب گل‌آلود ماهی بگیرد. دولت‌های غربی، حتی با تشکیل سمینارها و کنفرانس‌های به اصطلاح علمی، سعی کرده‌اند این اتهام را همیشه زنده نگه دارند. (بحرانی، پیشین، ص ۱۴۰-۱۴۱). اما آن‌چه امروز جهان، به ویژه جهان اسلام، شاهد آن است بیداری و هوشیاری امت اسلامی می‌باشد؛ موضوعی که قدرت‌های بیگانه نمی‌خواهند آن را بفهمند یا به رسمیت بشناسند.

نتیجه‌گیری

نویسنده کتاب «جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین» پس از بیان مباحث مبسوط، چنین نتیجه‌گیری می‌کند: بحرین از جمله کشورهای اسلامی به شمار می‌آید که از دیرباز تاکنون شاهد جنبش‌های دینی و سیاسی بوده است. البته انگیزه و اهداف جنبش‌های مردمی بحرین، در طول زمان متفاوت بوده است. استبداد داخلی، همواره عاملی مهم در ایجاد ناآرامی‌ها و قیام‌های مردمی محسوب شده است. مردم بحرین از یک طرف، برای کسب حقوق و آزادی‌های سیاسی خود و از طرف دیگر، برای حفظ و استمرار ارزش‌های اسلامی، تلاش‌های زیادی کرده‌اند. علاوه بر عوامل داخلی، تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نیز در گسترش و استمرار این جنبش‌ها نقش داشته است. چنان‌که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این جنبش‌ها داعیه اسلامی خود را قوی‌تر کردند و برای تغییر حکومت آل‌خلیفه و برقراری دولت اسلامی، به شیوه‌های متفاوت و حتی خشونت‌بار متوسل شدند. طی سال‌های اخیر، تحت تأثیر تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای - مانند جنگ عراق و کویت و برگزاری انتخابات مجلس در کویت و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس - و نیز تغییر تاکتیک در اهداف و اصول برای جلب کمک‌های بین‌المللی، این جنبش‌ها شیوه‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک را پیشه خود ساخته و تا حد زیادی تعدیل یافته‌اند. گرایش این جنبش‌ها به شیوه‌ها و روش‌های مسالمت‌آمیز، باعث شد تا روند ناآرامی‌های داخلی بحرین، شکل دیگری بگیرد و به ویژه با مرگ امیر عیسی و به حکومت رسیدن فرزند وی، شیخ حمد، و نرمش‌های وی در مقابل مخالفان (از جمله آزادی عده‌ای از

زندانیان و رهبران مخالف) و دعوت از مردم برای مشارکت در امور کشور خویش و تأکید بر این امر که کشور بحرین، به همه مردم بحرین متعلق است، و برخی عوامل داخلی و خارجی دیگر، به آرام شدن اوضاع در این کشور منجر شود.

از سوی دیگر، در سال‌های اخیر، به دلایل متعدد، حرکت‌های اسلامی در بحرین سعی کرده است تا به طور جدی، اتهام بنیادگرایی را از خود دور و خود را از ایران و انقلاب اسلامی ایران جدا کند. علت داخلی این امر این است که اتهام گرایش‌های افراطی و بنیادگرایی اسلامی و داشتن روابط با ایران، فرصت هرگونه اقدام و فعالیت و ظاهرشدن در عرصه‌های بین‌المللی را از این حرکت‌ها گرفته بود. دولت بحرین، به بهانه وجود کوچک‌ترین رابطه بین این جنبش‌ها با ایران و جنبش‌های بنیادگرا در منطقه، اقدام به سرکوبی حرکت‌های مردمی کرده است. وانگهی، قبل از جریان بیداری اسلامی اخیر، بسیاری از هواداران جنبش اسلامی، به دلیل به درازا کشیدن مبارزه و عدم دستیابی به نتایج مثبت و اصول و اهداف از پیش تعیین شده، دچار نوعی خمودی و سردی شده‌اند. از این رو، بسیاری از مردم بحرین به دنبال زندگی شخصی خود رفته‌اند و از عضویت در جنبش‌های سازمان یافته و غیرسازمان یافته خودداری می‌کنند.

مسئله دیگر این است که دولت و امیر بحرین، در سال‌های اخیر، با دست زدن به برخی اقدامات صوری، خواسته است بهانه قیام و جنبش را از مردم بحرین بگیرد. تأسیس مجلس مشورتی که اعضای آن انتصابی‌اند، از همین دسته اقدامات است. به گمان برخی، روی کار آمدن امیر جدید، شیخ حمد پس از فوت پدرش، شیخ عیسی، علت داخلی دیگری است که حرکت‌های اسلامی را از شور انقلابی خود تا حد زیادی دور نگه داشته است. امیر جدید، ضمن دادن وعده اصلاحات، اقداماتی را صورت داده که در جهت اهداف و خواسته‌های جنبش اسلامی بحرین بوده است. یکی از مهم‌ترین این اقدامات، آزادی زندانیان سیاسی و عفو برخی از رهبران آنان است. شیخ حمد در یک اقدام غیرمنتظره، بیش از سیصد نفر از زندانیان سیاسی را آزاد کرد. یکی از این افراد، شیخ جمری، از رهبران بسیار فعال و مبارز حرکت اسلامی بحرین و از اعضای حرکت اسلامی آزادگان بحرین است که سال‌ها در حبس بوده است. البته وی در خانه خود تحت نظر است و اجازه فعالیت سیاسی ندارد.

از بُعد بین‌المللی، گرایش سیاست‌های جهانی به سوی نوعی صلح و استقرار اصول دموکراتیک در اکثر مناطق جهان و حمایت قدرت‌های مطرح جهان از حرکت‌های اصلاحی و دموکراتیک، باعث شده است تا جنبش‌های اسلامی بحرین، در یک اقدام مؤثر، بر اصول و اهداف دموکراتیک تکیه و تأکید کنند. این امر باعث می‌شود که هم بتوانند نسبتاً آزادانه فعالیت کنند و هم حمایت قدرت‌های خارجی را به دست آورند. البته یکی از اهداف اولیه و اساسی جنبش‌های مردمی بحرین، اجرای اصلاحات سیاسی بوده است. بحرین پس از استقلال در سال ۱۹۷۱، برای یک دوره دو ساله دارای فعالیت و حیات پارلمانی بوده است. اما بنا به دلایل زیادی، امیر، مجلس شورا را در سال ۱۹۷۵ منحل کرد. از

این لحظه به بعد یکی از خواسته‌های اساسی مردم، رفع استبداد سیاسی و مشارکت در امور سیاسی کشور خود بوده که این امر، جز از طریق حیات پارلمانی نمی‌توانسته دنبال شود.

تأسیس مجدد مجلس شورا در کویت، پس از جنگ خلیج فارس، مردم بحرین را در این امر مهم جدی‌تر کرد که جهت و سمت و سوی فعالیت‌های خود را اصول دموکراتیک و اصلاحات سیاسی قرار دهند و در این مسیر، حتی به طور تاکتیکی هم که شده، اهداف و اصول اسلامی را کمرنگ جلوه دهند تا هم حساسیت امیر و دولت کشور خود و دیگر کشورهای همسایه عربی را برنیاگزینند و هم حمایت کشورهای غربی حامی دموکراسی را برای خود و حرکت‌های خود جلب کنند. استقرار نیروهای اصلی و فعال «حرکت آزادگان» و «سازمان حقوق بشر بحرین» در لندن و دانمارک، از همین امر نشان دارد. همین حمایت‌های دولت‌های غربی، به طور مستقیم، جاذبه انقلاب اسلامی ایران را برای این جنبش‌ها کاهش داده است. البته حمایت‌های کشورهای غربی هم تاکنون از حد شعر بیرون نرفته است، با وجود این، دلگرمی نسبتاً خوبی برای آنان بوده است.

طبق دیدگاه برخی از نویسندگان، مسئله نهایی، مربوط به آینده این جنبش‌ها است. به نظر می‌رسد جنبش‌های اسلامی در کشورهای مختلف خاورمیانه، سه راه بیشتر در پیش‌رو ندارند؛ یا با دولت کنار آیند و برای به دست آوردن برخی از خواسته‌های خود، از مبارزه و مخالفت با دولت دست بردارند؛ یا با حرکت آرام و دموکراتیک و قانونی، خواسته‌ها و اهداف خود را دنبال کنند؛ یا شیوه خشنونت‌آمیز را برای دستیابی به اهداف خود در پیش بگیرند. در سال‌های اخیر، حرکت اسلامی مردم بحرین، حد وسط را انتخاب کرده است، از این رو تلاش کرده‌اند تا با اصول و روش‌های مسالمت‌آمیز و دموکراتیک و از طریق صدور بیانیه‌ها و امضای طومارهای مردمی، فعالیت‌های خود را ادامه دهند. اما به نظر می‌رسد با توجه به گذشت زمان و سرد شدن شور انقلابی، از این مرحله هم فروتر رفته و با دولت کنار آیند. تقاضای عفو شیخ جمعی از امیر بحرین و پذیرفته شدن این تقاضا از سوی شیخ حمد، از همین امر نشان دارد. برخی از وعده‌ها و اقدامات اصلاحی مقامات دولت بحرین نیز در جلب مخلفان مؤثر بوده است. (بحرانی، پیشین، ص ۱۷۹-۱۸۳).

این دیدگاه چندان به صواب نزدیک نبوده است. انقلاب مردم بحرین در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ م شاهدهی گویا برای این موضوع است. مردم بحرین که از بی‌عدالتی و استبداد آل‌خلیفه به ستوه آمده بودند، روز دوشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ش را روز خشم نامیدند و برای اعتراض به حکومت خودخوانده این کشور به خیابان‌ها ریختند. معترضان خواستار استعفاءی خلیفه ابن سلمان آل‌خلیفه نخست‌وزیر، و همچنین خواستار قانون اساسی جدید و حقوق برابر میان شیعیان و سنی‌ها شدند. وقتی که تمام مردم بحرین اعم از شیعه و سنی به میدان لؤلؤ آمدند و حقوق اولیه و انسانی خویش را مطالبه کردند، عربستان حاکمیت خویش را در بحرین در خطر دید و برای جلوگیری از قدرت گرفتن مردم معترض، وارد عمل شد. از طرفی آمریکا نیز منافع خود را در خطر دید و برای تثبیت پایگاه نظامی‌اش در

بحرین، به عربستان سعودی متوسل شد و همین امر انقلاب مسالمت‌آمیز مردم بحرین را وارد مرحله دشوار و پیچیده‌ای کرد. از آن‌جا که ورود نیروهای کشوری به کشور دیگر قبل از هر چیز نیازمند توجیهی است تا مجامع حقوقی و مردم مسلمان منطقه را اقناع کند تا با این حرکت به مقابله برنخیزند، بار دیگر رژیم آل سعود به مفتی‌های سلفی متوسل شد و سلفیه تقلیدی نیز به ایفای نقش خود، یعنی مشروعیت بخشیدن به سیاست‌های ظالمان آل سعود، پرداخت.

رسانه‌های سلفی شروع به تبلیغ کردند و انقلاب مردم بحرین را خروج بر حاکم مسلمان خواندند و مسلمانان بحرین را به این دلیل مهدورالدم دانستند. خوانندگان محترم برای دیدن فیلم فتوای وهابیت می‌توانند به آدرس زیر مراجعه کنند:

<http://www.youtube.com/watch?v=gvo57081gou>

از سوی دیگر آقای یوسف قرضاوی در روزنامه الوطن (قطر) تاریخ ۲۰۱۱/۳/۱۹ م و در روزنامه الشرق الاوسط (عربستان سعودی) تاریخ ۲۰۱۱/۳/۱۹ م، شماره ۱۱۷۹۹، مدعی شد که بحرین از فتنه قومی رنج می‌برد و آن‌چه در این کشور می‌گذرد انقلاب مردمی نیست بلکه انقلاب طایفه‌ای است!

به‌رغم سخت‌گیری و تهدیدهای رژیم آل خلیفه، انقلاب اسلامی بحرین همچنان ادامه دارد و مردم با اعطای چندین شهید و ده‌ها مجروح و صدها زندانی در صحنه حضور دارند. مادران داغدار و پدران ستم‌دیده و زنان و کودکان با آه و ناله به درگاه الهی انابه دارند که: «الیس الصبح بقریب».

منابع و مأخذ

۱. بحرانی، مرتضی، جنبش‌های سیاسی - اجتماعی بحرین، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲. حافظ‌نیا، محمدرضا، رومینا، ابراهیم، «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلتیک خلیج فارس»، مجله تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷، تابستان ۱۳۸۴.
۳. حركة احرار البحرين الاسلامیه، عام الارهاب الرسمى و الشجب الدولی، ۱۹۹۷.
۴. خواجه، عبدالهادی، «ازمه اللجنه العامه لعمال البحرین: هل تكون شراره تشتعل الاوضاع من جدید؟»
۵. دکم‌جیان، هرایر، اسلام در انقلاب (جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. . .)، ترجمه: حمید احمدی، انتشارات کیهان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۶. شهابی، سعید، «البحرین النضال من أجل النظام الدستوری»، الحركة الدستوریه، دار الوحده الوطنیه، بحرین، چاپ اول، اکتبر ۱۹۹۷.

۷. عامل، «لسان حال اتحاد عمال البحرين»، شماره ۷، ژانویه ۱۹۹۹.
۸. فولر، گراهام، قبله عالم (ژئوپلتیک ایران)، ترجمه: عباس مخبر، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۹. مجتهدزاده، پیروز، «جنبش‌های سیاسی بحرین و ابعاد منطقه‌ای آن»، مجله سیاست خارجی، ش ۲.
۱۰. _____، «در بحرین چه می‌گذرد؟»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۷۸-۷۷.
۱۱. _____، «ریشه‌های داخلی بحران بحرین»، کیهان، ۱۳۷۵/۴/۵.
۱۲. البلاد، (لبنان: ۱۹۹۶/۳/۱۱)، مصاحبه با شیخ علی سلمان (از رهبران جنبش مردمی بحرین).
13. http://www.vob.org/files/aticle_files/khwjah.gif

روزنامه‌ها:

روزنامه جمهوری اسلامی.

روزنامه کیهان.

روزنامه الوطن (قطر).

روزنامه الشرق الاوسط (عربستان سعودی).



موسسه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اندیشه‌های انقلاب

سال هفتم / شماره بیست و هشتم